Archive of SID

فصلنامهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی
س ۷ ـ ش ۲۲ ـ بهار ۹۰

گونه‌ای از نوستالژی عارفانه در مثنوی «مرداب‌ها و آب‌ها»

دکتر بهجت‌السادات حجازی ـ اکبر کریمی
استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان ـ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

یکی از جریان‌های شعری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، مربوط به دوران پایان دفاع مقدس است که با فروکش‌کردن زبانه‌های آتش جنگ، شعر حال و هوای خاصی، متفاوت با فضای شعری دوران نبرد و ستیز با دشمن، می‌یابد. تداعی خاطرات گذشته و ذکر ارزش‌های فراموش‌شده برای روشنگری افکار عموم، شاخه‌ای جدید از «نوستالژی عارفانه» را می‌آفریند که در ادبیات پیشینه‌ای نداشته است. این رویکرد تازه از نظر تغییر در عناصر برون‌متنی، در شمار شعر متعهد قرار می‌گیرد که در آن تجزیه و تحلیل در نشانه‌های معنایی نسبت به عناصر درون‌متنی برتری می‌یابد. حزن و اندوه ناشی از یادآوری لحظه‌های شور و رشادت و از خودگذشتگی‌های حماسه‌آفرینان دفاع مقدس، حسرت جاماندن از کاروان شهیدان و دغدغهٔ کم‌رنگ‌شدن ارزش‌ها و سودجویی فرصت‌طلبان بی‌درد، از مهم‌ترین نشانه‌های معنایی است که در سروده‌های این دوره نمود و برجستگی می‌یابد و در نهایت منجر به ظهور گونه‌ای خاص از نوستالژی ادبی می‌شود. مثنوی «فصلی از منظومه مرداب‌ها و آب‌ها» سرودهٔ شاعر دلسوخته، سیدحسن حسینی از همین‌گونه شعرهاست. در این جستار برآنیم تا با زدن نقبی به دنیای ذهن شاعر، نقدگونه‌ای برآن داشته باشیم.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، نوستالژی عارفانه، حسن حسینی، مرداب‌ها و آب‌ها، معناگرایی.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۲/۸
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۳/۲۳

Email: Hejazi@mail.uk.ac.ir

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

هنوز چند صباحی از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که جنگی نابرابر از سوی دشمنان انقلاب و به سرکردگی عراق بر ما تحمیل شد. آغاز جنگ و شعله‌ورشدن آتش دشمنی دشمنان انقلاب، سبب شد تا شاعران متعهد و انقلابی در عرصه‌ای تازه گام بگذارند که از یک‌سو با تشجیع روحیهٔ رزمندگان، اندیشهٔ پیروزی خون بر شمشیر را تحقق بخشند و از سوی دیگر یکی از جریان‌های شعری پس از پیروزی انقلاب اسلامی را با فضای شعری متفاوت بیافرینند. بی‌شک حماسهٔ هشت سال عزّت و رشادت آزادمردان این سرزمین تأثیری شگرف بر اندیشه همه دلسوزان و دلسوختگان و به‌ویژه شاعران متعهد کشورگذاشت. شعر دفاع مقدس با آغاز جنگ تحمیلی و شلیک اولین گلوله‌ها و شروع افتخارآفرینی غیورمردان این سرزمین پا به عرصهٔ ادبیات گذاشت و خیلی زود در ذهن و زبان مردم و رسانه‌ها جای ارزشمندی برای خود باز کرد. این شعر با مردم زیست، با آنها بزرگ شد و همپای جوانان کشور در جبهه‌های غرب و جنوب و در سرما وگرما پشت خاکریزها ماند و جنگید و حماسه آفرید. به‌یقین تصاویری که شاعران از سال های دفاع مقدس و پس از آن ارائه کرده‌اند، کاملاً با هم متفاوت است و جای بحث و کند و کاو دارد. تصاویر شعری سال‌های جنگ، واقع‌گرایانه است و بیشترین توجه شاعر به تصویرپردازی حقیقی از رویارویی با دشمن معطوف است وکمتر به خیال‌پردازی‌های هنری و استفاده از تکنیک‌های ادبی در معنای گستردهٔ آن مبادرت می‌ورزد. شاعر آنچه از میادین نبرد دیده یا شنیده را بی هیچ کم وکاستی با زبان شعر بیان می‌کند. مهم و اصلی‌ترین هدف او، ادای دین خویش به جامعه و مردم است. اما پس از فروکش‌کردن زبانه‌های آتش جنگ، شعر حال و هوای خاصی می‌یابد که شباهت زیادی به اشعار برجای‌مانده ازدوران آتش و خون و گلوله ندارد و نسیمی که از

www.SID.ir

Archive of SID

روضهٔ شعر پس از دفاع مقدس می‌وزد؛ بوی حزن و اندوه سرشار از یاد حماسه‌آفرینی‌های رزمندگان اسلام دارد. حسرت برجای ماندن از قافلهٔ سرفراز شهدا، غربت و تنهایی و شرم از شهیدان و دغدغهٔ کم‌رنگ‌شدن ارزش‌هایی که شهدا بر سر پایداری آن جان دادند، شاخه‌ای جدید از نوستالژی ادبی را می‌آفریند، هرچند که نوستالژی یعنی تداعی خاطرات گذشته مربوط به دوری از وطن، سپری شدن ایام کودکی و جوانی و فراق معشوق، البته بیشتر به صورت فردی در سروده‌های شاعران پیشین ما نیز نمود داشته است، ولی شکل جدید آن با رویکردی عرفان‌گرایانه در واقع یک تحول سبکی از نظر معنایی ایجاد کرده است. از مهم‌ترین نشانه‌های این نوستالژی، آرزوی بازگشت به فضای سرشار از معنویت جبهه و احساس دلتنگی پس از دفاع مقدس در نتیجهٔ کم‌رنگ‌شدن ارزش‌هاست که به صورت جمعی این احساس را در خاطر اکثریت جامعه پرورش می‌دهد. مثنوی «مرداب‌ها و آب‌ها» سرودهٔ شاعر دلسوختهٔ انقلاب، زنده‌یاد سیدحسن حسینی با محوریت دغدغهٔ شاعر از کم‌رنگ شدن ارزش‌ها، یکی از این‌گونه سروده‌هاست. ابتدا به معناگرایی در شعر دفاع مقدس مختصر اشاره‌ای می‌کنیم و پس از آن به تجزیه و تحلیل شاخهٔ جدید نوستالژی و نقدی بر این مثنوی مبادرت می‌ورزیم.

معناگرایی در شعر دفاع مقدس

از گذشته‌های بسیار دور یعنی از روزگار ارسطو و افلاطون، شاعران به دو طیف متفاوت تقسیم شده‌اند. در نقد ادبی گاه بر منشأ ظهور و تأثیر آنها بر مخاطب در حوزهٔ معناگرایی تأکید می‌شود. افلاطون مبتکر این رویکرد نقد ادبی است. به نظر افلاطون، سرودن شعر که نوعی آفرینش هنری است، غیر ارادی و در حالت کشف و شهود انجام می‌شود. «یونانیان پیش از افلاطون نیز الهام شاعرانه را باور

www.SID.ir

Archive of SID

داشتند و از الهگانی یاد می‌کردند به نام "موز" کـه "دختـران خـاطره" بودنـد، و سبب پیدایی الهام شاعرانه و هنـری مـی‌شـدند» (احمـدی ۱۳۷۵: ۵۹). افلاطـون در فایدروس این الهام را شکلی از دیوانگی می‌داند:

> نوع سوم دیوانگی هدیه خدایان دانش و هنر است... اگرکسی در راه شاعری گام بنهد، بی‌آنکه از این دیوانگی بهره‌ای یافته باشد و گمان کند که به یاری وزن و قافیه می‌تواند شاعر شود، دیوانگان راستین، هم خود وی را نامحرم می‌شمارند و هم شعرش را که حاصل کوشش انسان هوشیاری است، به دیده تحقیر می‌نگرند. (همان)

و گاه روی خود آثار و جنبهٔ زیبایی‌شناختی آنها بحث می‌شود کـه از فلاسـفه گذشته، ارسطو مبتکر این تفکر است. فرمالیست‌ها (صورت‌گرایان) پیـرو ارسـطو هستند. از جملهٔ آنها یاکوبسن بر این باور است که «موضوع علم ادبی نه ادبیـات، بل ادبی بودن (ادبیت) متون است.» (احمدی ۱۳۸۱: ۴۲)

دیوید دیچز در منشأ تفاوت اندیشه ارسطو و افلاطون می‌گوید:

> اگر ارسطو به این که تراژدی چیست بیشتر توجه دارد، افلاطون به این که چه باعث نوشتن تراژدی می شود، اهمیت می‌دهد. چنانچه در رسالهٔ ایون، به تعبیری شرحی روان‌شناختی در زمینهٔ آفرینش ادبی به دست می‌دهد». (دیوید دیچز ۱۳۶۶: ۵۱۷)

لازم به ذکر است که در نقد ادبی یک اثر نمی‌توان توجه خود را تنها به خـود اثر، جدا از تأثیرات عوامل گوناگون تاریخی، محیطی، شخصیتی معطوف ساخت؛ بلکه ارزیابی یک اثر ادبی می‌تواند از دو جنبه جمال‌شناختی و معناشناختی انجـام پذیرد. اگر به یک اثر ادبی تنها از نظر جمـال شـناختی - بـدون توجـه بـه تـأثیر عوامل متفاوتی که در آفرینش آن اثر دخالت داشته‌اند - بنگـریم، نظـر ارسـطو و صورت‌گرایان اعمال شده است. و اگر بـه تـأثیر و نفـوذی کـه یـک اثـر از نظـر معناشناختی می‌تواند در مخاطب بگذارد، توجه کنیم؛ نظـر افلاطـون و پیـروان او تحقق پذیرفته است.

شعر معناگرا در شمار ادبیات متعهد قرار می‌گیـرد. نخـستین‌بـار ژان پـل سـارتر

www.SID.ir

Archive of SID

اصطلاح ادبیات ملتزم یا متعهد را به کار برد. در باور او «نویسنده ملتزم می‌داند که سخن همان عمل است. می‌داند که آشکار کردن، تغییر دادن است و نمی‌توان آشکار کرد، مگر آنکه تصمیم بر تغییر دادن گرفت. نویسنده ملتزم آن رویای ناممکن را از سر به در کرده است که نقش بی‌طرفانه و فارغانه‌ای از جامعه و از وضع بشری ترسیم کند... وظیفه نویسنده است که کاری کند تا هیچ‌کس نتواند از جهان بی‌اطلاع بماند و هیچ‌کس نتواند خود را از آن مبرّا جلوه دهد». (سارتر ۱۳۵۶: ۴۲-۴۴)

اگر تقسیم‌بندی شاعران به دو طیف جداگانه با عناوین متعهد و غیر متعهد در گذشته متداول نبوده است؛ ولی، در بیشتر موارد، شاعران فرمالیست و پساساختارگرایان، احیا کننده افکار ارسطو (غیر متعهد) و شاعران معناگرا، پیرو نظریه و افکار افلاطون (متعهد) هستند. گروه اول به «عناصر درون‌متنی مثل موسیقی، عاطفه، زبان، صورخیال... و گروه دوم به عناصر برون‌متنی چون حضور در حافظهٔ تاریخی قوم، سطح تنوع مخاطبان، تأثیر شعر بر فضای عمومی فرهنگ» (زرقانی ۱۳۸۳: ۲۲ـ۲۴) اهمیت و ارزش می‌نهند.

این دو طیف از شاعران (متعهد و غیرمتعهد) در آیات پایانی سوره شعراء معرفی شده‌اند: «وَالشُّعَرَآءُ یَتَّبِعُهُم الْغاوُنَ* اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فی کُلِّ وادٍ یَهیمُونَ* وَاَنَّهُمْ یَقُولُونَ مالایَفْعَلُونَ* الاّالَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُواالصّالِحات وَ ذَکَرُوا الله کَثیراً...» (الشعرا ۲۶: ۲۲۴ـ۲۲۷). مردم گمراه از شاعران پیروی می‌کنند. آیا ایشان را نمی‌بینی که در هر وادی حیران و سرگشته‌اند و به آنچه که می‌گویند، عمل نمی‌کنند. مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده و بسیار از خداوند یاد کردند...).

در دو آیه اول به نشانه‌های شاعران غیرمتعهد یعنی پیروی جاهلان و گمراهان از ایشان، سرگردانی و حیرت و غلبه تفکری پوچ‌گرایانه و عمل‌نکردن به آنچه که می‌گویند (تناقض بین سروده‌ها و شخصیت عینی و مجسّم ایشان) اشاره می‌شود و آیه بعد به توصیف طیف مقابل آنها، یعنی شاعران متعهد و نشانه‌های ایشان

www.SID.ir

Archive of SID

(ایمان و عمل صالح و یاد خداوند در همهٔ حالات) می‌پردازد. اگرچه همواره اعجاز قرآن از نظر زیبایی‌های لفظی و معنایی در خور توجّه پژوهشگران بوده است؛ ولی در این آیات با ذکر ایمان و عمل صالح و یاد خداوند، بر نشانه‌های شاعران متعهد و معنااندیش‌بودن ایشان بیش از عنایت به زیبایی‌های لفظی و صوری بدون توجه به متن تأکید می‌شود و چنین به نظر می‌رسد که سروده‌های فاقد معنا و مفهوم خاص، حتی اگر سرشار از زیبایی‌های کلامی و جاذبه‌های لفظی باشند؛ گمراه‌کننده و از نظر قرآن بی‌ارزش‌اند.

شعر جنگ پس از پایان‌یافتن دفاع مقدس از دوره‌های پیشین متمایز است و حال و هوای خاصی دارد. شاعران متعهد و دلسوز متوجه بی‌تفاوتی عده‌ای از فرصت‌طلبان و سودجویان نسبت به مسائل ارزشی چون رشادت، ایثار، حماسه، شهادت‌طلبی و دفاع مقدس می‌شوند و در شعرخود فریاد رسای خود را به گوش جامعه می‌رسانند. در شعر این دوره، حزن و اندوهی سرشار از یادآوری لحظه‌های شور و رشادت هشت سال دفاع مقدس و تصویر ازخودگذشتگی‌ها و حماسه‌آفرینی‌های عزیزانی دیده می‌شود که مظلومیت آنها در لحظه لحظه‌های هشت سال حماسه به چشم می‌آید. حسرت برجای ماندن از کاروان شهیدان و تنهایی در غربت و شرم از آنان در بیت بیت اشعار شاعران این دوره دیده و احساس می‌شود؛ شهدایی که به تبعیت از رهبرشان امام حسین (ع) مردانه جنگیدند و جان در سر اخلاص نهادند و به تاریخ درس استقامت آموختند.

توصیف و بیان واقعیت‌ها و رویدادهای شتابنده در تنگنای زمان، فرصت قافیه‌اندیشی، خیال‌پردازی‌های تکنیکی و هنری و در مجموع توجه به عناصر درون‌متنی را از شاعران متعهد گرفته بود. از این رو، ایشان، به‌ویژه در دههٔ شصت و اوایل دههٔ هفتاد، بیشتر معناگرا هستند. پس از دفاع مقدس – چنانچه پیش از این ذکر شد– گونه‌ای نوستالژی پدید آمد که در این بخش به آن می‌پردازیم.

www.SID.ir

Archive of SID

نوستالژی عرفان‌گرایانه

اصطلاح جذّاب نوستالژی[1]، از دو کلمه nostos به معنی بازگشت به خانه و algia به معنی درد است. *واژه‌نامهٔ انگلیسی آکسفورد*، نوستالژی را شکلی از دلتنگی، ناشی از دوری طولانی از زادگاه تعریف کرده است؛ احساس غم و اندوه توأم با لـذّت، وقتی تصور شادی یـا تـداعی رویـدادی از گذشـته مـی‌شـود. (فرهنـگ آکـسفورد) نوستالژی یـک احـساس طبیعـی و عمـومی و حتـی غریـزی در میـان نژادهـای گوناگون و به طور کلی تمامی انسان‌هاست. از نظر روانی، زمـانی ایـن احـساس تقویت می‌شود که فرد از گذشتهٔ خود فاصله مـی‌گیـرد. در پـژوهش‌هـای جدیـد ادبی آن را به دو گونه شخصی و اجتماعی تقسیم می‌کنند. (شاملو ۱۳۷۵: ۱۱)

نوستالژی را می‌توان به طور خلاصه یک احساس درونـی تلـخ و شـیرین بـه اشخاص، اشیا و موقعیت‌های گذشته تعریف کرد. معنی دیگرنوسـتالژی، دلتنگـی شدید برای زادگاه است. در کتاب‌های علمی و تاریخی، نشانی از واژهٔ نوسـتالژی وجود نـدارد؛ زیـرا نوسـتالژی از روان‌شناسـی وارد ادبیـات شـده اسـت. انوشـه در این‌باره می‌نویسد:

> نوستالژی در ادبیات رفتاری است که معمولاً ناخودآگاه در شاعر یا نویسنده بروز می‌کند. از این رو، اهمیت سبک‌شناختی پیدا می‌کند و در چارچوب سبک‌شناسی مؤلف‌مدار، به ویژه هنگام بررسی روان‌شناختی اثر، بسیار مهم است. (انوشه ۱۳۸۱: ۱۳۹۵)

نخستین بار جوهانس هوفر[2] ـ پزشک سوئیسی ـ در مقاله‌ای که برای توصیف حالات روحی دو بیمار منتشرکرد، این واژه را به کار برد. این واژه با گذشـت ۵۰ سال، رفته رفته وارد دنیای ادبیات شد . نوستالژی در زبان ادبی عـصر رومانتیـک فرانسه در آثار هوگو، بالزاک و بودلر معناهای مختلفی بـه خـود گرفـت. در آثـار هوگو به معنی دردِ سـوزانِ دوری ازوطـن، در آثـار بـودلر بـه معنـی اشـتیاق بـه

---

1. Nostalogia
2. Juhans Hufer

www.SID.ir

Archive of SID

سرزمین‌های بیگانه و اشتیاق برای چیزهای از دست رفته و سرانجام در آثار سارتر به معنی درحسرت یا اشتیاق هیچ بودن، به کار رفته است (انوشه ۱۳۸۱: ۱۳۹۵). شاید بتوان رمان *جهالت* میلان کوندرا را به عنوان تازه‌ترین نمونه از یک اثر نوستالژیک نام برد.(۱) ایرنا و یوزف (دو شخصیت اصلی داستان) پس از یک مهاجرت طولانی به وطن بازمی‌گردند. کوندرا در این داستان نگاهی به داستان ادیسه دارد؛ حماسه‌ای که بنیان‌گذار نوستالژی شد و در اوان زایش فرهنگ باستانی یونان به دنیا آمد (عفیفی ۱۳۸۵: ۲۲). نوستالژی درون‌مایه بسیاری از آثار مهم ادبیات جهان، قرار گرفته است.

در شعر معاصر ایران نیز نوستالژی در موضوعات گوناگونی مطرح و در اشعار شاعران به کاررفته است. گاه شاعر از غم غربت و دوری از وطن شکوه وگلایه می‌کند و گاه به دوران کودکی و نوجوانی خود سری می‌زند و با آه و اندوه و حسرتی زیبا از آن یاد می‌کند و تمنای بازگشت به آن روزها را در خیال می‌پروراند و گاه از دوری معشوق ناله و شکوه می‌کند و آه و ناله سر می‌دهد. اما شاخهٔ مهم‌تری از نوستالژی در ادبیات پس از انقلاب به وجود آمد و در میان شاعران و نویسندگانی که خاطراتی زیبا و دلنشین از صحنه‌های مختلف دفاع مقدس داشتند، ظهور کرد. نوع شخصی آن، دلتنگی شاعر را در مقطع زمانی خاصی از زندگی او بیان می‌کند. مانند حافظ که با دور شدن از زادگاه خود چنین می‌سراید:

غم غریبی و غربت چو برنمی‌تابم به شهر خود روم و شهریار خود باشم
(حافظ ۱۳۸۵: ۱۹۷)

ولی نوع اجتماعی، بیشتر مربوط به تداعی خاطرات جمعی است که افراد زیادی در آنها با هم شریک هستند. نوستالژی ایران باستان، صدر اسلام، اول انقلاب و دفاع مقدس از این گونه‌اند. رکن اصلی نوستالژی را خاطره بیان می‌کنند:

داشتن خاطره برای هر فرد طبیعی است؛ اما وقتی یادآوری خاطرات برای شخص به حدّی

www.SID.ir

Archive of SID

برسد که او را نسبت به واقعیت موجود بدبین کند، شخص احساس دلتنگی می‌کند. این همان حالت روانی است که خاطره شناسان آن را تراکم خاطره[1] می‌نامند. طیف دیگر این حالت، کمبود خاطره است که روان پزشکان آن را فراموشی[2] می‌گویند. (شریفیان ۱۳۸۵: ۳۷)

نگارندهٔ مقاله «بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر» از نظر موضوع نوستالژی را به سه نوع تقسیم می‌کند: ۱- دوری از وطن (غم غربت) ۲- سپری شدن دوران کودکی و نوجوانی ۳- دوری از معشوق، و نمونه‌هایی از شعر نیما و اخوان ثالث را برای هرکدام ذکر می‌کند. (همان: ۴۰)

ما در این نوشتار ادبی به نوستالژی پس از پیروزی انقلاب می‌پردازیم که خود به چند شاخه تقسیم می‌شود. افزون بر اینکه نشانه‌هایی از گونه‌های پیشین نیز در این دوره هنوز پابرجاست. از این رو تقسیم‌بندی جدید از نوستالژی بدین‌گونه است:

نوستالژی پس از پیروزی انقلاب: ۱- فردی: (دوری از وطن، معشوق، کودکی و جوانی)

۲- جمعی: الف- آرزوی بازگشت به فضای سرشار از معنویت جبهه

ب - احساس دلتنگی از کم‌رنگ‌شدن ارزش‌ها پس از دفاع مقدس

از نظر اینکه موضوع اصلی مقاله با نوستالژی جمعی همخوانی دارد، از ذکر نمونه‌هایی برای دوری از وطن، معشوق و دوران کودکی و جوانی- که بدون شک در شعر این دوره نیز وجود دارد- پرهیز می‌کنیم و تنها به ذکر نمونه‌های روزگار پس از دفاع مقدس می‌پردازیم.

الف- آرزوی بازگشت به فضای سرشار از معنویت جبهه

نوستالژی جبهه گونه‌ای است که پس از پایان دوران دفاع مقدس در میان شاعرانی که خاطرات شیرینی از جبهه داشتند، ظهور می‌کند. این گونهٔ جدید از

---

1. Recollection 2. Forgetting

www.SID.ir

Archive of SID

نظر آمیختگی اندیشه‌های عرفانی و حماسی در این عصر، بیشتر با زبانی سرشار از مضامین عارفانه بیان می‌شود. در واقع فضای سرشار از معنویت، قداست، گذشت، ایثار، اخلاص و صمیمیت در آوردگاه ستیز با دشمن به شکل بی‌نظیری تحقق می‌یابد و انسان‌های از خود گذشته را چنان مفتون و شیفته می‌سازد که توانایی رویارویی با جامعه‌ای متفاوت را ندارند. از این رو، زبان به شِکوه و گلایه از روزگار خود می‌گشایند و حسرت روزهای از دست رفته در دل می‌پرورند. «شاید یکی از موفق‌ترین شعرهای سلمان هراتی درباره دفاع مقدس، شعر «در خلوت بعد از یک تشییع» باشد که به خوبی نمایانگر دلتنگی شاعر از اوضاع و احوال جامعه پس از جنگ است:

دلم برای جبهه تنگ شده است/ چقدرجاده‌های هموار کسالت‌آورند/ از یکنواختی دیوارها دلم می‌گیرد/ می‌خواهم به اوج بلندترین صخره بنشینم / آن بالا به آسمان نزدیک‌ترم/ و می‌توانم لحظه‌های تولد باران را /پیش‌بینی کنم / برویم سربلندی بیاموزیم .../ بیا / که برای هواخوری / به جنگل‌های مجاور جبهه پناه ببریم / بیا به جبهه، به کوه برویم / شتاب کن آقای عادت .../ بیا به جبهه برویم / من آنجا را یک‌بار بوییده‌ام. چه انتظارحقیری / دلم برای جبهه تنگ شده است / چقدر صداقت نیست !/ چقدرشقایق‌ها را ندیده می‌گیریم !/ حس می‌کنم سرم سنگین است / امروز دوباره کسی را آوردند / که سر نداشت. (قاسمی ۳۲۹:۱۳۸۳)

از جمله زیباترین نوستالژی‌های عارفانه، مثنوی «شرمساری» از علیرضا قزوه با این مطلع است:

شب است و سکوت است و ماه است و من — فغان و غم و اشک و آه است و من
کجارفت تأثیر سوز دعا — کجایند مردان بی ادعا
کجایند شورآفرینان عشق — علمدارمردان میدان عشق
کجایند مستان جام الست — دلیران عاشق، شهیدان مست
همانان که از وادی دیگرند — همانان که گمنام و نام‌آورند

(قزوه ۱۳۷۲: ۳۹)

www.SID.ir

Archive of SID

بسامد بالای این موضوع را در شعر شاعران دیگر نیز می‌توان جست‌وجو کرد:

یادگار از تو همین سوخته جانی است مرا — شعله از توست اگر گرم‌زبانی است مرا
به تماشای تن سوخته‌ات آمده‌ام — وای من باد که این‌گونه توانی است مرا
(باقری ۱۳۶۶: ۹)

کوچ کردند کسی زان همه ابرار نماند — غیر من هیچ کسی لایق آوار نماند
روزگاری است اسیر غل و زنجیر شدم — من چه کردم که چنین خوار و زمین‌گیر شدم
(بیدکی به نقل از حسینی ۱۳۸۷: ۸۴)

شهر شهید می‌طلبد بر شهادتم — دردا نشد که لالهٔ این صحرا شوم نشد
(عبدالملکیان ۱۳۶۶: ۱۰۲)

بشکوه بشکوه یاد شهیدان که رفتند — اندوه اندوه اندوه سهم من و تو که ماندیم
(ثابت محمودی ۱۳۶۹: ۱۲۰)

غزل زیبای «غریبانه» نیز نمونهٔ دیگری از این گونه است:

یاران چه غریبانه، رفتند از این خانه — هم سوخته شمع ما، هم سوخته پروانه
هرسوی نظر کردم، هرکوی گذرکردم — خاکستر و خون دیدم ویرانه به ویرانه
افتاده سری سویی، گلگون‌شده گیسویی — دیگر نبود دستی تا موی کند شانه
ای وای که یارانم گل‌های بهارانم — رفتند از این خانه، رفتند غریبانه
(بیگی حبیب‌آبادی ۱۳۷۶: ۱۳)

شاعران دیگر نیز به گونه‌های مختلف گرایش خود را به عرفان پویای اسلامی نشان داده‌اند. شکستن سکوت و برقراری ارتباط کلامی از ویژگی‌های شاخص عرفان در این دوره است:

برخیز به خون دل وضویی بکنیم — در آب ترانه شست‌وشویی بکنیم
عمر اندک و فرصت خوشی‌ها بسیار — تلخ است سکوت، گفت‌وگویی بکنیم
(امین‌پور ۱۳۸۹: ۴۵۰)

گاه در غزلیات حماسی عرفانی به منازل سیر و سلوک اشاره می‌شود، از جمله «حسین اسرافیلی در غزلی برای عاشقی منازلی و مراتبی قایل است که اولین منزل از این منازل، مرگ است. مرگ و فنا آخرین مرتبه از مراتب سیر الی الله و اولین مرتبه از مراتب سیر فی الله است:

می‌برم منزل به منزل چوب دار خویش را — تا کجا پایان برم آغاز کار خویش را

www.SID.ir

Archive of SID

در طریق عاشقی مردن نخستین منزل است می‌برد بردوش خود منصور دار خویش را
(رحمدل ۱۳۷۳: ۲۱۱)

ب- احساس دلتنگی از کم‌رنگ شدن ارزش‌ها پس از دفاع مقدس

دغدغهٔ کم رنگ شدن ارزش‌ها پس از دفاع مقدس، تیغ زبان اعتراض را در شعر برنده‌تر می‌کند و احساس عصیان علیه رفاه‌طلبان و سودجویان بی درد را در شاعر برمی‌انگیزد. در واقع آرزوی بازگشت به فضای ارزشی، همدلی، وحدت و یکپارچگی، از خودگذشتگی بدون چشمداشت، حسرت و اندوهی وصف ناپذیر در دل شاعر بر جای می‌گذارد که در شعرش بازتاب می‌یابد:

«...بگذار ملوک / به آرامگاه خانوادگی‌اش بنازد/ وهرروزعکس پدربزرگش را بزرگ کند/ تا همه بدانند نجیب‌زادهٔ قاجاری است / و از روی قصد/ کوچهٔ شهید صداقت را / کوچهٔ اعتصام‌السلطنه بنامد.» (قزوه ۱۳۷۲: ۷۱)

همسایه چشم بد نرسد صاحب زر است چون صاحب زر است یقیناً ابوذر است
کم کم به دست مرده‌دلان غصب می‌شود باغی که در تصرف گل‌های پرپر است
(کاظمی ۱۳۷۰: ۹۹)

گذشته‌گرایی گاه به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در عرصه‌های گوناگون علمی، ادبی، اجتماعی، سیاسی،...نمود می‌یابد؛ زیرا تداوم سیر تکاملی حرکت فرد و جامعه، بدون شناخت و اتکا به نظام فکری پیشینیان امکان‌پذیر نیست. در این واقعیت که فراموشی ارزش‌های متعالی و کم‌رنگ شدن فضای سرشار از صمیمیت و یکرنگی سال‌های اول پیروزی انقلاب سبب اصلی ظهور این گونهٔ ادبی در شعر و داستان این دوره شده است، شکی نیست؛ ولی آیا نوستالژی دفاع مقدس برای مدت طولانی می‌تواند دوام بیاورد و تا چه زمانی می‌تواند جذّابیت خود را حفظ کند؟

شاعرانی که این گونهٔ جدید نوستالژی عارفانه در شعرشان بسیار قوی است؛ خواستار بازگشت به فضای فیزیکی حماسه‌آفرین و پر از شور و هیجان نبرد با

www.SID.ir

Archive of SID

دشمن نیستند. زیرا آنها نیز افرادی از میان همین مردم‌اند که صلح و آرامش را زمینه‌ساز پیشرفت‌های دیگری در عرصه‌های سازندگی و پویایی علمی می‌دانند. ولی بیش از هر چیز، وارستگی، صداقت و عشق به خوبی‌ها را می‌ستایند و نگران فراموش‌شدن آنها و حاکمیت بی‌تفاوتی، پوچ‌گرایی و تبعیت کورکورانه از فرهنگ منحط غرب به جای دوستی با اندیشمندان آن سرزمین و کسب دانش بدون از دست دادن باورها و ارزش‌های مینوی خود هستند:

جنگ که تمام شد/ عموجان فرانک هم از فرانسه برگشت/ هنرمندان برای گاوش حسن رمان نوشتند/ و براساس یه قل دو قل/ آخرین فیلمشان را ساختند/ بیا به فکر تمدن باشیم/ وقتی تابوت شهید نمی‌آید/ امروز پسر همسایه‌مان شهید شد/ اما این باعث نمی‌شود که ساسان / دوستانش را به قهوه و اسب‌سواری دعوت نکند/ و برای سگش بستنی نخرد!! / (قزوه ۱۳۷۲: ۴۸)

این نوستالژی عارفانه به کلی محو نمی‌شود؛ ولی به شکل دیگری دگردیسی خواهد یافت. یعنی حسرت کم‌رنگ‌شدن ارزش‌ها و بیم فراموش‌شدن نظام اندیشگی مبتنی بر ایثار و فداکاری به شکلی دیگر، در احیا و بازآفرینی آن ارزش‌ها در عصر حاضر تأثیرگذار است. از این رو، در عرصه‌های تلاش علمی و فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی،...نیز همانند فضای آوردگاه دفاع مقدس نیاز به ظهور آرمان‌خواهی و از خودگذشتگی وجود دارد.

نیم نگاهی به زندگی و آثار سید حسن حسینی

سید حسن حسینی در سال ۱۳۳۵ در محله سلسبیل تهران به دنیا آمد. او پس از دریافت دیپلم طبیعی، لیسانس رشته تغذیه را از دانشگاه مشهد دریافت کرد. حسینی فوق لیسانس و دکتری را در رشته ادبیات فارسی گذراند. به زبان عربی مسلط و با زبان‌های ترکی و انگلیسی درحد استفاده از منابع و مآخذ و صحبت کردن و نوشتن آشنا بود. از سال ۱۳۵۲ سرودن و نوشتن را در مطبوعات پیش از

www.SID.ir

Archive of SID

انقلاب، به‌ویژه مجله فردوسی، آغاز کرد و در سال ۱۳۵۸ حوزه اندیشه و هنر اسلامی را به همراه استاد محمدرضا حکیمی و آقایان رخ صفت، تهرانی و آیت‌الله امامی کاشانی راه اندازی کرد و مسئولیت بخش ادبیات و شعر آن را به همراه قیصر امین‌پور بر عهده گرفت.

دکتر سیدحسن حسینی از سال ۱۳۷۸ تا پایان عمر در واحد ویرایش رادیو حضور داشت. مجموعه کامل *غزلیات بیدل دهلوی* ـ که نزدیک به سه هزار غزل را در بر می‌گیرد ـ در سال ۱۳۷۹ با صدای او در قالب مجموعه صوتی ارائه شد. حوزه فعالیت‌های وی شامل شعر، تحقیق ، ترجمه و تألیف است. او سال‌های پایان عمرش را به پژوهش در حوزهٔ سبک‌شناسی قرآن و زبان‌شناسی حافظ مشغول بود و در ۹ فرودین ۱۳۸۳ بر اثر سکته قلبی جان به جان آفرین تسلیم کرد. (بیگی حبیب‌آبادی ۳۸۹:۱۳۸۲)

از جمله آثار او عبارتند از: *هم صدا با حلق اسماعیل* (نخستین مجموعه شعر او، ۱۳۶۳، انتشارات سوره مهر)، *براده‌ها* (مجموعه‌ای از تأملات اجتماعی و ادبی، ۱۳۶۵، انتشارات برگ)، *بیدل، سپهری و سبک هندی* (پژوهشی در زمینه سبک‌شناسی، ۱۳۶۷، انتشارات سروش)، *گنجشک و جبرئیل* (شعر ۱۳۷۰، نشر افق، چاپ دوم ۱۳۷۵، مجموعه شعر سپید و نیمایی، عاشورایی)، *مشت در نمایی درشت* (مقایسه ادبیات و سینما از طریق معانی و بیان، سال ۱۳۷۹)، *گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس* (شعر، انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۱)، *نوش‌داروی طرح ژنریک* (شعر طنز، بی‌تا، انتشارات سوره مهر)، *طلسم سنگ* (نثرهای عاشورایی، بی‌تا، انتشارات سوره مهر)، *از شرابه‌های روسری مادرم* (شعر، بی‌تا، انتشارات انجمن شاعران ایران)، *سفرنامه گردباد* (شعر، بی‌تا، انتشارات انجمن شاعران ایران)، *حمام روح* ترجمه جبران خلیل جبران (حوزه اندیشه و هنر، ۱۳۶۴)

سیدحسن حسینی شاعری آگاه ، متعهد و شعرهایش از بهترین و دلنشین‌ترین

www.SID.ir

Archive of SID

شعرهای دفاع مقدس است و یکی از زیباترین نمونه‌های تلاش شاعران انقلاب در به‌تصویرکشیدن خون و شرف ، عشق و حماسه و ایمان و اعتقاد رزمندگان جبهه‌های حق و عدالت است. زبان شاعر، ساده و صمیمی است و برعکس غزل، بیان حسینی در شعرهای نو چندان شاعرانه نیست و گاه به شعاری‌بودن شعرش می‌انجامد:

امروز لفظ پاک حزب الله /گویا که در قاموس «روشنفکر» این قوم/ دشنام سختی است. (حسینی ۵۰:۱۳۶۳)

شعر حسینی از نظر توجه به موسیقی بسیار متنوع و جذّاب است . در رباعی نیز حسینی از تأثیر موسیقی درونی در مخاطب آگاه است و با به کارگیری آن در قالب رباعی نیز بر تأثیر موسیقایی شعرش می‌افزاید. شعر او، شعر اندیشه است. در شعر حسینی، عنصر عاطفه در مقایسه با سایر عناصر شعر، به ویژه اندیشه و موسیقی، در درجه پایین‌تری قرار می‌گیرد. فضای شعر او، فضایی کاملاً روحانی است؛ فضایی که با استفاده بجا و درست از واژگان، اشاره‌های صریح یا ضمنی به مفاهیم اسلامی دارد:

لب‌تشنه‌ام از سپیده آبم بدهید　　جامی ز زلال آفتابم بدهید
من پرسش سوزان حسینم یاران　　با حنجرهٔ عشق جوابم بدهید
(حسینی ۱۵:۱۳۶۳)

مثنوی مرداب‌ها و آب‌ها

مثنوی «مرداب‌ها و آب‌ها» یکی از زیباترین شعرهای حسینی در کتاب *گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس* است که به‌وسیلهٔ انتشارات سوره مهر در سال ۱۳۸۶ به‌چاپ رسیده است. وی این مثنوی را در سال‌های پس از دوران دفاع مقدس و در تیرماه ۱۳۷۴در ساحل خزر- محیطی دور از هیاهوی روزهای جنگ- می‌سراید. ابتدا به بررسی زیبایی‌های لفظی شعر او می‌پردازیم و پس از آن به بیان درون‌مایه‌های معنایی مبادرت می‌ورزیم.

www.SID.ir

Archive of SID

الف ـ زیبایی‌های لفظی

این شعر نسبتاً بلند با این مطلع آغاز می شود:

ماجرا این است کم کم کمیّت بـالا گرفـت جای ارزش‌های ما را عرضـهٔ کـالا گرفـت

این بیت، کنجکاوی مخاطب را بر می‌انگیزد و براعت استهلالی بر ابیات بعدی است. وی فضای ذهنی و روحی خواننده را کم کم با خود همراه می‌کند تـا او را پای درد دل خود بنشاند و آماده شنیدن شکوه وگلایه از روزگار کند. وزن مثنوی «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» است؛ بحر رمل مثمن محذوف که یـادآور وزن *مثنوی مولانا* و دوری او از موطن اصلی است. حسینی در این مثنـوی بـه ردیـف در پرداخت تصاویر شعری، توجه خاصی دارد. ردیف‌های فعلی و اسمی در ایـن منظومه به آهنگ شعر و موسیقی درونی هر یک از ابیات یاری می‌کند:

تیغ آتش را دگر آن حدت موعـود نیـست در بساط شعله‌ها آهی به غیر از دود نیست
دود در دود و سیاهی در سـیاهی حلقـه‌زن گرد دل‌هـا هالـه‌هـایی از تبـاهی حلقـه‌زن
اعتبـار دسـت‌هـا و پینـه‌هـا در مرخـصی چهره‌ها لوح ریـا، آیینـه‌هـا در مرخـصی...

حسینی از جمله شاعران بزرگ معاصر است کـه زبـان را درخـدمت تخیّـل و تخیّل را در خدمت اندیشهٔ طرح معانی بلند قرار مـی‌دهـد تـا بـر غنـای شـعرش بیفزاید. نکته‌سنجی و مضمون‌آفرینی از ویژگی‌های برجسته سروده‌هایش اسـت و هنرمندانه هر آنچه که در جامعهٔ اطرافش می‌گذرد برای خلق مـضامین و تـصاویر شعری به کار می‌برد. برای جنگ سرودن، کار دشواری است و خیلـی از بزرگـان شعر فارسی چون مهدی اخوان ثالث درغزلی با مطلع :

گرچـه مـی‌بافنـد بهـر شـیرها زنجیرهـا بگسلند آخـر ز هـم زنجیرهـا را شـیرها...

(اخوان به نقل از حسینی ۱۳۸۷: ۱۴)

در این عرصه، گام نهادند؛ اما نتوانستند شعری درخور بسرایند. حسینی بر این باور است:

> از جنگ سرودن یا شعر جنگ گفتن، کار ساده‌ای نیست، به ویژه که در گونه‌های ادبی ایران و میراث ادبیات گذشته – به جز *شاهنامه* که بخش اصلی رزم‌های آن به حوزهٔ اساطیری

www.SID.ir

Archive of SID

متعلق است- نمونه و الگوی ارزشمندی از «شعرجنگ» وجود ندارد تا سرمشق معاصران قرار بگیرد. (حسینی۱۳۸۷:۱۴)

افعال در حرکت و پویایی تصاویر شعر جایگاه خاصی دارند و حسینی از فعل‌هایی که بیشتر نمایانگر حرکت و تکاپوست، سود جسته و پویایی شعرش را چند برابر کرده است: زنده کرد، جنبنده کرد، زنده شد، می‌چکند، خم کرده‌اند، سرکشید، خنجر کشید، حکومت می‌کند. استفاده از فعل‌های پویا و مناسب، بیش از جان‌بخشی عناصر انتزاعی، مورد توجه اوست و در این راه به زیبایی شعرش کمک کرده است.

حسینی از انواع صورخیال، بهترین آن، یعنی استعاره را برمی‌گزیند تا بر ایجاز و خیال‌انگیزی سخن بیفزاید. استعاره در ارائهٔ تصاویر کوتاه و در عین حال تأثیرگذار در این مثنوی به خوبی به کار رفته است:

من زپا افتادن گلخانه‌ها را دیده‌ام — بالِ ترکش‌خوردهٔ پروانه‌ها را دیده‌ام...
گردش تابوت‌های بی شکوه آهنین — پر ز تحقیر و تنفرخالی از هر سرنشین...
کلبه شاد دلم ناگاه می‌گردد خراب — باز ضربت می‌خورد مولای دریا از سراب...
پیش چشمم باغ‌های تشنه را سر می‌برند — شاخه‌های سرخ از نخلی تناور می‌برند...

استعارهٔ «تابوت‌های آهنین» اشاره به خودروهای آخرین مدل رفاه‌طلبان و سودجویان بی‌درد و فربه‌شدگان روزگار جنگ دارد. وی در شرح این شعر می‌نویسد:

اما درآن روزها افراد مغرض به عمد، تابوت‌های آهنین را تابوت بروبچه‌های مفقودالاثر معنی کردند چرا که تکنیک‌های سینمایی مثل «دیزالو» و از تابوتی به تابوت دیگر رسیدن را درک نکردند و همراه با فحاشی به پرونده‌سازان (گرا) دادند. استعارهٔ «تابوت‌های آهنین » که از خودروهای آخرین مدل فربه‌شدگان روزگار جنگ حکایت می‌کرد، به عمد یا از سر جهل، تابوت بروبچه‌های مفقودالاثر نمایانده شد و قس علی هذا. (حسینی۱۳۸۷:۳۱۸)

در ادامه به یاری ترکیبات اضافی، هم از نوع تشبیهی و هم استعاری، شاهد تصاویری زیبا در شعر او هستیم: دستِ مردی، سقفِ تقوا، مردان طریقت، رنگِ

www.SID.ir

Archive of SID

ولگرد سیاهی‌ها، برق محبت، رنگ خاموشی، زنگار فراموشی و... . توجه به ترکیبات اضافی، تصویرهای شعر را هماهنگ و ملموس کرده است، اما حسینی در ادامهٔ تصاویر، گرایش به سادگی و صراحت دارد. یک عنصر حسی را در کنار عنصری انتزاعی قرار می‌دهد و این شیوه یعنی توجه به عناصر تجریدی و انتزاعی در شعر شاعران دفاع مقدس دیده می‌شود: شط آتشین، روح شب، تیغ آتش، طفل بیداری، بساط شعله.

تلمیحات به ائمه و بزرگان دین از جمله مناسبت‌های بینامتنی است که از مباحث مطرح‌شدهٔ فرمالیست‌ها است و اولین‌بار شکلوفسکی آن را مطرح کرد. وی می‌گوید: «انگاره‌ها و تصاویری که شاعران در دوران مختلف به کار می‌برند و به گمان ما ابداع خود شاعر هستند، تقریبا بی‌هیچ دگرگونی از اشعار دیگری وام گرفته شده‌اند و نوآوری شاعران تنها در زبان آنهاست.» (احمدی ۵۸:۱۳۸۰) و حسینی در این منظومه تلمیحات متعددی را فراهم آورده و بر غنای شعر خود افزوده است:

تلمیح به تیرباران پیکر امام حسن (ع):

خارهای کینه قصد نوبهاران می‌کنند　　روی پل تابوت‌ها را تیرباران می‌کنند

تلمیح به ضربت خوردن امام علی (ع):

کلبه شاد دلم ناگاه می‌گردد خراب　　باز ضربت می‌خورد مولای دریا از سراب

تلمیح به شهادت امام حسین(ع):

پیش چشمم باغ‌های تشنه را سر می‌برند　　شاخه‌های سرخ از نخلی تناور می‌برند

تلمیح به ماجرای فریب‌دادن مردم به‌وسیله ساحران و سامری در زمان موسی(ع):

قبطیان فتنه‌گر جا در بلندی کرده‌اند　　ساحران با سامری‌ها گاوبندی کرده‌اند

تلمیح به اناالحق‌گفتن منصور حلاج:

موج نام نامی‌اش پهلو به مطلق می‌زند　　تا ابد در سینه‌ها کوس اناالحق می‌زند

www.SID.ir

Archive of SID

تلمیح به ماجرای مارگیر در *مثنوی*:

آفتابی نامبارک نفس‌ها را زنده کرد بار دیگر اژدهای خشک را جنبنده کرد

استفاده از کنایه برای تصویر آفرینی معنایی در شعر شاعران دفاع مقدس بسیار به چشم می‌خورد. در این مثنوی نیز کنایه‌هایی تا حدودی بدیع و منحصر به فرد وجود دارد:

...دشت دل‌هامان چرا از شور یا مولا فتاد از چه طشت انتظار ما از آن بالا فتاد

«طشت از بالا افتادن» کنایه از رسوا شدن، پیش از این نیز به کار می‌رفته است؛ ولی در اینجا ترکیب « طشت انتظار از بالا افتادن» که کنایه از فروکش کردن حالت هیجان‌انگیز انتظار است؛ کاربردی جدید است.

قبطیان فتنه‌گر جا در بلندی کرده‌اند ساحران با سامری‌ها گاوبندی کرده‌اند

در بیت بالا، ضمن تلمیح، کنایه «گاوبندی» را به کار می‌برد تا هم ذهن را متوجه «گاوبازی» که یک سرگرمی محض است، بکند و هم مفهوم کنایی خام‌شدن و در غفلت فرو رفتن را نشان بدهد.

فرق مولای عدالت بار دیگر چاک خورد خطبه‌های آتشین متروک ماند و خاک خورد

جمع شدن چند آرایه در کنار هم، بر زیبایی بعضی بیت‌ها می‌افزاید. همانند بیت فوق که شاعر، هنرمندانه، تشبیه (مولای عدالت)، تلمیح (ضربت خوردن علی(ع)) و کنایه (خاک خوردن: کنایه از فراموش شدن) را در کنار هم جا می‌دهد.

خانهٔ دل‌های ما را عشق خالی کرد و رفت ناگهان برق محبت اتصالی کرد و رفت

در این بیت نیز تشبیه (خانه دل‌ها)، تشخیص (خالی‌کردن عشق)، ایهام تناسب (برق محبت که با اتصالی کردن، ایهام تناسب دارد و معنای مورد نظر شاعر از برق، گرما و روشنایی محبت است. ضمن اینکه برق محبت، نوعی تشبیه بلیغ است) و کنایه (اتصالی‌کردن کنایه از محو شدن یا ناپدید شدن محبت است) گرد هم آمده‌اند.

ب- درون‌مایه‌های معنایی و اندیشگی

مثنوی «مرداب‌ها و آب‌ها » پر از مضامینی است که نگرش موشکافانه شاعر به

www.SID.ir

Archive of SID

طیف‌های متفاوت جامعه، به او در آفرینش تصاویر کمک کرده است:

...باغ‌های سینه‌ها از سروها خالی شدند عشق‌ها خدمتگزار پول و پوشالی شدند
از نحیفی پیکر عشق خدایی دوک شد کلهٔ احساس‌های ماورایی پوک شد

وی در نکوهش کسانی که با این دست سروده‌ها سرِ ناسازگاری دارند، می‌نویسد:

فصلی از منظومهٔ مرداب‌ها و آب‌ها، وقتی برای اولین و آخرین بار درسال۱۳۷۴به چاپ رسید؛ با سکوت عاقلانهٔ معاش‌اندیشان و هیاهوی چندتن پیاده از لشکر عوام رو به رو گردید. اینان را مغرض نمی‌توان نامید، چون مایه و پایه‌ای نداشتند تا عقلشان به (غرض) کفاف دهد! در یکی از روزنامه‌های عصر به قول بیهقی «مشتی رند را سیم دادند که سنگ بزنید و اینان زدند و زدنی خنده آور! و... خردمندان پوشیده همی خندیدند!» (حسینی ۳۱۸:۱۳۸۷)

نوستالژی حاکم بر فضای این شعر احساس دلتنگی از کم‌رنگ‌شدن ارزش‌ها، پس از دفاع مقدس است نه آرزوی بازگشت به فضای جبهه . وی به خوبی آگاه است که هر زمان شرایط و اقتضائات خاص خود را دارد و نباید انتظاری ناسازگار با آن شرایط را داشته باشد. ولی دردهای او در این مثنوی که در واقع هشدارهایی به اهل اندیشه و نظر است، در چند محور خلاصه می‌شود:

– فراموش شدن عدالت:

احترام یا علی در ذهن بازوها شکست دست مردی خسته شد، پای ترازوها شکست

– تغییر فضای فکری جامعه و دگرگونی در ارزش‌ها پس از پایان جنگ:

از شما می‌پرسم آن شور اهورایی چه شد؟ بال معراج و خیال عرش‌پیمایی چه شد؟
هان چه آمد بر سر شفافی آیینه‌ها؟ از چه ویران شد ضمیر صافی آیینه‌ها؟

جامعهٔ پس از دفاع مقدس از ارزش‌های سال‌های ایثار و رشادت و حماسه دور شده و ارزش‌ها کم‌رنگ شده‌اند، اما تدریجی و سینه‌خیز:

دیده‌ام در فصل نفرت در بهار برگ‌ریز کوچ تدریجی دل‌ها را به حال سینه‌خیز

– باب شدن ناجوانمردی و دنیاطلبی:

سازهای سنتی آهنگ دلسردی زدند ناکسان بر طبل‌های ناجوانمردی زدند

www.SID.ir

Archive of SID

تا هوای صاف را بال و پر کرکس گرفت آسمان از سینه‌ها خورشید خود را پس گرفت

– استهزاء و ریشخند نسل مصیبت‌دیده به‌وسیلهٔ گروهی کوته‌نظر:

منقرض گشته است نسل خنده‌های راستین فصل فصل بارش اشک است و شط آتشین
آنچه این نسل مصیبت‌دیده را ارزانی است پوزخند آشکار و گریهٔ پنهانی است

– سپری شدن روزگار تلاش صادقانه:

اعتبار دست‌ها و پینه‌ها در مرخصی چهره‌ها لوح ریا، آیینه‌ها در مرخصی

در این مثنوی مانند غزلیات و شعرهای نو حسینی، شاهد تصاویری هستیم که رنگ عرفانی مذهبی ویژه‌ای دارند. حسینی به کمک ترکیب‌های استعاری، تشبیهی و تصویرهای بدیع، فضایی کاملاً عرفانی را در این مثنوی خلق کرده است. از سوی دیگر، نگرش مذهبی و دیدگاه اعتقادی و شیعی او در این مثنوی جاری و ساری است و اگر درون‌مایهٔ غالب در شعر، گونه‌ای جدید از نوستالژی است؛ ولی خلاقیت خود را در ارائهٔ تصاویری عرفانی و روحانی نیز به خوبی نشان داده است:

چشم هستی، آب‌ها را جز علی مولا ندید جز علی مولا برای نسل دریاها ندید
موج نام نامی‌اش، پهلو به مطلق می‌زند تا ابد در سینه‌ها، کوس اناالحق می‌زند
موج‌ها را ذکرحق این سو و آن سو می‌کشد پیر دریا کف به لب آورده یاهو می‌کشد
مثل مرغان رها در اوج می‌چرخد دلم شادمان در خانقاه موج می‌چرخد دلم

حسینی در این مثنوی، مضامین عشق، عرفان و حماسه را با یکدیگر آمیخته و از کلماتی که بار معنایی هر سه موضوع را دارند، کمک گرفته است. از سوی دیگر، وی تصاویرجزئی را برجسته می‌کند تا شوق مخاطب را به سادگی برانگیزد. هنر وی در این مثنوی، ایجاد تناسب‌ها و ترکیب‌ها و روابط مبتنی بر حضور است. او از زاویه‌ای معقول و منطقی به رخدادها و وقایع پس از دفاع مقدس نگریسته و واژه‌ها و ترکیبات شعری خود را از روی اندیشه‌ای خلاق و پویا انتخاب کرده است. سادگی بیان، سلامت و روانی کلام، شکوه و صلابت همراه با عاطفهٔ نرم و شاعرانه در این شعر مانع دریافت معانی و هدف شاعر نمی‌شود.

www.SID.ir

Archive of SID

حسینی، جزو شاعران موفق مثنوی‌سرایی معاصر و پیشرو در این عرصه است و مثنوی‌های او قابلیت ابداعی دارد و با قدرت اندیشه و خلاقیت، صحنه‌های تازه‌تری پیش روی خواننده و دوستداران اشعارش ترسیم کرده است تا آنجا که شاعران جوان، میل بیشتری به تقلید از اشعار او و به‌ویژه مثنوی‌های او نشان می‌دهند. آنچه حسینی را از درون به تلاش وامی‌دارد، عشق است و به دنبال آن، حسرت برجای ماندن از کاروان کبوترهای خونین‌بال عاشق و دغدغهٔ او، کم‌رنگ‌شدن ارزش‌ها و اندوه و حزن سرشار از یاد از خود گذشتگی رزمندگان اسلام و فریاد اعتراض علیه رفاه‌طلبان و سودجویان بی‌درد پس از فروکش کردن شعله‌های جنگ است که او و بسیاری از شاعران متعهد را این‌گونه به واکنش و شِکوه وامی‌دارد.

نتیجه

اگرچه تصویرآفرینی‌های زیبایی در شعرهای دفاع مقدس وجود دارد؛ ولی در اصل این‌گونه شعرها از نظر اهمیت‌یافتن عناصر برون‌متنی و تعهد شاعران، در شمار سروده‌های معناگرا قرار می‌گیرند.

تداعی خاطرات گذشته و ذکر ارزش‌های فراموش شده، برای روشنگری افکار عموم، گونه‌ای جدید از نوستالژی عارفانه آفرید که در ادبیات پیشینه نداشت. حسینی به کمک ترکیب‌های استعاری ، تشبیهی و تصویرهای بدیع، فضایی کاملاً عرفانی را در این مثنوی خلق کرده است.

گونهٔ جدید نوستالژی به دو شاخه تقسیم می‌شود: الف- آرزوی بازگشت به فضای سرشار از معنویت جبهه. ب- احساس دلتنگی از کم‌رنگ‌شدن ارزش‌ها پس از دوران دفاع مقدس

اگرچه ظهور این ویژگی‌ها در اشعار شاعران پس از دفاع مقدس، امری کاملاً طبیعی و معقول است؛ ولی شاید این مثنوی سیدحسن حسینی، زیباترین و جامع‌ترین شعر

www.SID.ir

Archive of SID

اعتراض، برخاسته از تفکری نوستالژیکی برای احیای ارزش‌های از دست رفته و هشدار به اهل نظر و اندیشه باشد.

پی‌نوشت

(۱) میلان کوندرا در سال ۱۹۲۹ در برنو چکسلواکی زاده شد. پدر او موسیقی‌شناس و استاد دانشگاه برنو بود. او اولین اشعارش را در دوران دبیرستان سرود. وی تحصیلات خود را در زمینه موسیقی، فیلم، ادبیات و زیبایی‌شناسی در دانشگاه آغاز کرد و پس از پایان تحصیلات به عنوان استاد در دانشگاه هنر پراگ فعالیت نمود. کوندرا یکی از نویسندگان تأثیرگذار قرن بیستم به شمار می‌آید و برخلاف بسیاری از نویسندگان مشهور ترجیح می‌دهد پشت کتاب‌هایش ناشناخته باقی بماند. *جهالت* آخرین اثر اوست و به زبان اسپانیایی در سال ۲۰۰۰ منتشر شده است.

کتابنامه

احمدی، بابک. ۱۳۸۰. *ساختار وتأویل متن*. چ ۷. تهران: مرکز.

ـــــــــــ . ۱۳۸۱. *ساختار و هرمنوتیک*. ج۱. چ ۲. تهران: گام نو.

ـــــــــــ . ۱۳۷۵. *حقیقت و زیبایی*. چ ۳. تهران: مرکز.

امین‌پور، قیصر. ۱۳۶۴. *تنفس صبح*. چ ۲. تهران: حوزه هنری.

ـــــــــــ . ۱۳۸۹. *مجموعه کامل اشعار*. چ ۵. تهران: مروارید.

انوشه، حسن. ۱۳۸۱. *فرهنگنامه ادبی فارسی*. چ ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان چاپ و انتشارات.

باقری، ساعد. ۱۳۶۶. *نجوای جنون*. چ ۱. تهران: برگ.

ـــــــــــ . ۱۳۸۲. *حماسه‌های همیشه*. چ ۱. تهران: فرهنگ گستر.

ـــــــــــ . ۱۳۶۹. *غریبانه*. چ ۱. تهران: امیرکبیر.

www.SID.ir

Archive of SID

بهداروند، اکبر. ۱۳۶۸. *تلواسه درعطش*. چ ۳. تهران: برگ.
بیگی حبیب‌آبادی، پرویز. ۱۳۷۶. *آن همیشه سبز* (کنگرهٔ بزرگداشت سرداران شهید استان تهران) . چ ۲. تهران.
ثابت محمودی، سیدحسن. ۱۳۶۹. *فصلی از عاشقانه‌ها*. چ ۱. تهران: همراه.
حافظ. ۱۳۸۵. *دیوان*. از روی نسخه تصحیح شده غنی و قزوینی. با مقدمه حسین نیکنام. چ ۱۴. تهران: آسیم.
حسینی، سیدحسن. ۱۳۶۳. *هم صدا با حلق اسماعیل*. چ ۱. تهران: حوزه هنری.
ـــــــــــــ . ۱۳۷۵. *گنجشک‌ها و جبرئیل*. چ ۲. تهران: افق.
ـــــــــــــ . ۱۳۸۷. *گزیدهٔ شعر جنگ و دفاع مقدس*. چ ۱. تهران: سورهٔ مهر.
دیوید دیچز. ۱۳۶۶. *شیوه‌های نقد ادبی*. ترجمهٔ یوسفی و صدیقیان. چ ۱. تهران: علمی.
رحمدل، غلامرضا. ۱۳۷۳. *مجموعه مقالات بررسی ادبیات انقلاب اسلامی*. چ ۱. تهران: سمت.
زرقانی، مهدی. ۱۳۸۳. *چشم انداز شعر معاصر ایران*. چ ۱. تهران: ثالث.
سارتر، ژان پل. ۱۳۵۶. *ادبیات چیست؟*. ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی. چ ۱. تهران: زمان.
شاملو، سعید. ۱۳۷۵. *آسیب‌شناسی روانی*. چ ۶. تهران: رشد.
شریفیان، مهدی. ۱۳۸۵. «بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر». *مجله کاووش‌نامه*. دانشگاه یزد. س ۷. ش ۱۲.
عبدالملکیان، محمدرضا. ۱۳۶۶. *ریشه در ابر*. چ ۱. تهران: برگ
عفیفی، هانیه. ۱۳۸۵. «مقاله میلان کوندرا». *ماهنامه ادبی، اجتماعی، فرهنگی آفتاب*. س ۲. ش ۸ .

www.SID.ir

Archive of SID

قاسمی، حسن. ۱۳۸۳. *صورخیال در شعر مقاومت*. چ ۱. تهران: فرهنگ‌گستر.
قزوه، علی‌رضا. ۱۳۷۲. *از نخلستان تا خیابان*. چ ۱. تهران: حوزه هنری.
ـــــــــــــــ . ۱۳۷۴. *شبلی و آتش*. چ ۱. تهران: اهل قلم.
ـــــــــــــــ . ۱۳۷۶. *این همه یوسف* (کنگرهٔ بزرگداشت سرداران شهید سپاه و ۳۶ هزار شهید استان تهران) چ ۲. تهران: کمیته انتشارات.
کاظمی‌هراتی، محمدکاظم. ۱۳۷۰. *پیاده آمده بودم* ... . چ ۱. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

www.SID.ir